معلمان بزرگ ایر ان

معلمی که صدای کرولالهاراشنید

جعفرربانی تصویر گر:علی شفیع آبادی

آموزش کودکان کرولال در ایران دو پیشگام دارد، یکی جبار باغچهبان و دیگری حسین گلبیدی. از این دو نفر، باغچهبان بهدلیل تقدم زمانی، در تهران بودن، حمایت ملی و دولتی از او، و البته ورود او به دنیای ادبیات کودکان و نیز مکتوب کردن آثار و نظرائش، از گلبیدی سرشناس تر و نامآور تر است. بهویژه اینکه وی را بارها در کتابها، برنامههای رادیویی و تلویزیونی و مطبوعات معرفی کردهاند. اما گلبیدی هم، به نوبهٔ خود، در این زمینه کاری کرد کارستان و با دیگر خدماتی که در عرصهٔ عمومی انجام داد، نام نیکی از خود باقی گذاشت. نگاهی داریم بر زندگی و خدمات این معلم خدمتگزار و بیادعا.

گلبیدی که بود؟

حسین گل بیدی بنیانگذار مدرسهٔ کرولالها در اصفهان بود. وی در محلهٔ بیدآباد اصفهان متولد شد (۱۳۰۷). چند سالی در مکتب درس خواند و بعد از آن، چون پدرش اجازه نداد به مدرسه برود، ترک تحصیل کرد و از همان کودکی شاگرد یک مغازهٔ خیاطی شد. ده سال در خیاطی کارکرد تا مشمول نظام وظیفه شد و به خدمت سربازی رفت. در سربازی همان اندک سواد مکتبخانهای موجب شد وی را در پادگان به کار امور دفتری منصوب کنند. در فرصت سربازی گل بیدی در یک آموزشگاه آزاد ثبتنام کرد و درسهای دورهٔ ابتدایی را خواند و تصدیق ششم ابتدایی را گرفت. همین تصدیق سبب شد وقتی دورهٔ سربازی را به پایان رساند، به پیشنهاد یکی از دوستانش، معلم شود. بنابراین در اصفهان آموزگار دبستان جعفری شد و چنان علاقه نشان داد و خوب کار کرد که سال بعد مدیریت مدرسه را به او سپردند. طی چند سالی که آموزگار بود، باز هم با ثبتنام در یک آموزشگاه درسهای دبیرستان را نیز خواند و بطور متفرقه امتحان داد تا سرانجام دیپلم گرفت. در آن زمان در سال پنجم دبیرستان دیپلم میدادند و به آن «دیپلم علمی» میگفتند.

گلبیدی با داشتن دیپلم علمی توانست به استخدام رسمی وزارت فرهنگ در آید و لذا پست جدید او را در یکی از روستاهای بروجن بهنام **فرادنبه** قرار دادند. در فرادنبه نیز وی با جدیت و حسن نیت به کار خود ادامه داد.



م گلبیدی و نخستین کودک کرولال

چه شد که گلبیدی سر از آموزش کودکان کرولال درآورد؟ از خودش بشنویم: «در همان ایامی که معلم دبستان جعفری بودم، یک سال بچهٔ کرولالی را به مدرسه آوردند که ثبتنام کنند.. در واقع، خانوادهاش، میخواستند سرش را جایی گرم کنند. چون مدرسه ملی بود، او را پذیرفتند و ثبتنام کردند. من که از کلاس بیرون میآمدم، می دیدم این بچه گوشهای کز کرده است و غصه میخورد. دلم سوخت و سعی کردم با او رابطه برقرار کنم. اوایل زیربار نمیرفت،

ولی سرانجام با هم رفیق شدیم. هر وقت مسئولان مدرسه با او کاری داشتند یا می خواستند پیغامی به خانوادهاش برسانند که مثلاً شهریهاش را بیاورد، به من می گفتند که حالیاش کنم. عاقبت توانستم چند کلمهای به او یاد بدهم. بعد هم یکی از شعرهای کلاس اول را (من که از گل بهترم، پسرم من پسرم) یادش دادم که با زحمت و تلاش به کمک دست و لب میخواند. وقتی او را بردم توی دفتر و جلوی معلمها شعر را خواند، همکاران، هم مرا و هم او را، خیلی تشویق کردند.»

گلبیدی سپس این کودک را به کلاس خودش (دوم یا سوم) برد و تحت آموزش رسمی قرار داد: «خوشبختانه استعداد خوبی داشت و خیلی سریع پیشرفت کرد. بهطوری که ثلث اول قبول و ثلث دوم نفر اول کلاس شد!» گلبیدی بعدا که به ف<mark>رادنبه</mark> رفت در آنجا هم در پی یافتن کودک یا کودکان کرولا<mark>ل بر</mark>آمد و <mark>سرا</mark>نجام طفلی بهنام **اسحق ایران پور** را یافت و از پدرش خواست او را به مدرسه بفرستد تا مجانی به وی خواندن و نوشتن یاد بدهد. پدر راضی شد و اسحق «هر روز صبح هفت هشت کیلومتر راه روستایی را با دوچرخه میآمد و برمی گشت.»

همین دو تجربه سبب شد گلبیدی در پی تأسیس مدرسهای مخصوص آموزش کرولالها برآید و درخواست مجوز کرد. در تهران او را به جبار باغچهبان معرفی کردند تا صلاحیتش را بررسی کند. باغچهبان او را تأیی<mark>د کر</mark>د و حتی از وی خواست به تهرا<mark>ن ب</mark>یاید و دستیار خودش <mark>شود که</mark> گلبیدی نپذیرفت و به اصفهان برگشت. <mark>یک</mark>سال بعد مجوز او صادر ش<mark>د. با دریافت مجوز، گلبیدی خانهای را اجاره کرد و کار خود را ب**ا کمتر**</mark> از ده کودک کرولال آغاز کرد؛ بدون هیچ همکار، دفتردار، مستخدم یا کمک دیگری. درضمن خودش نیز وسایل کمک آموزشی مخصوص کودکان را ابداع و طراحی می کرد و میساخت.

در سال ۱۳۶۰، **دکتر محمود مهران**، وزیر وقت آموز<u>ش ویرور</u>ش، به اصفهان آمده بود. گل بیدی، علی رغم میل مسئولان، وزیر را به بازدید از مدرسه دعوت کرد. دکتر مهران نیز پذیرفت و به <mark>مدرسه</mark> آمد. شگفتزده شد که گلبیدی جوان یکتنه به چنین کار بزرگی دست زده است. بنابراین، یک نشان مخصوص به او داد، هزار تومان پاداش برای وی در نظر گرفت و دستور داد آموزشوپرورش یک نفر مستخدم هم در اختیار او قرار دهد. مدرسهٔ گلبیدی <mark>بیش از پیش شکوفا شد و آوازه یافت، طوری که در دههٔ چهل، به یکی از جاذبههای</mark> آموزشی- فرهنگی اصفهان تبدیل شد و شخصیتهای مختلفی به دیدار از آن موفق شدند که ازجمله میتو<mark>ان به این افراد اشاره کرد: علامه محمدتقی جعفری، استاد محمدتقی شریعتی، امام موسی</mark> صدر، حجت الاسلام محمدجواد مغنيه (از علماي لبنان)، استاد سيدغلامرضا سعيدي، آيت الله جنتی، دکتر پرویز ناتلخانلری، دکتر علی شریعتمداری، پروفسور هشترودی، استاد مرتضی مطهری، استاد رضا روزبه و حجت الاسلام سید کاظم موسوی.



گلبیدی خانهای را اجاره کرد و کار خود را با کمتر از ده کودک کرولال آغاز کرد؛ بدون هیچهمکار، دفتردار، مستخدميا کمک دیگری. در ضمن خودش نيز وسايل كمكأموزشي مخصوص کودکان را ابداع وطراحي ميكرد ومىساخت

ادامة راه

گل بیدی تحصیلات خود را همچنان ادامه داد و توانست در اواخر دههٔ چهل به د<mark>انشگاه ا</mark>صفهان راه پابد و مدرک لیسانس خود را در رشتهٔ زبان و ادبیات عرب دریافت کند که این خود بر اعتبارش افزود. در اوایل دههٔ پنجاه، یک نفر کارشناس آمریکای<mark>ی، از</mark> مؤسسهٔ آموزش <mark>کرولال</mark>ها، به ایران آمد و از مدرسهٔ با<mark>غچ</mark>هبان <mark>در تهران دیدن کرد. دختر باغچهبان (ثمینه)، او را به اصفهان فرستاد تا از مدرسهٔ گلبیدی نیز دیدن کند.</mark> این دیدار موجب شد آن مؤسسه گلبیدی را برای مشاهدهٔ مدارس کودکان استثنایی به آمریکا دعوت کند. گلبیدی پذیرفت و <mark>در پی</mark> آن دو سفر، یکی بهمدت <mark>سه هفت</mark>ه و سال بعد از آن بهمدت دو ماه به آمریکا رفت و بر مشاهدات و تجربیات خود افزود.

این معلم خدوم یکسره تا سال ۱۳٦۲ کار کرد تا اینکه زمان <mark>بازنشستگی او فرارسید. بهسادگی بازنشستهاش</mark> کردند و چون مدرسهاش دیگر دولتی ش<mark>ده</mark> بود، شخص دیگری <mark>را به مسئو</mark>لیت مدرسه گماشتند<mark>. ا</mark>ز گلبید<mark>ی هم، البته -</mark>چه در اصفهان، م<mark>دیر کل و</mark>قت و چه در تهران<mark>، حج</mark>تالاسلام سیدکاظم موسوی، م<mark>عاو</mark>ن شهید **رجایی** در آموزش وپرورش - خواستند به کار خود ادامه دهد، ولی او نپذیرفت و بازنشستگی و پی گیری کارهای دیگرش را که کم از مدرسه نبود ترجیح داد<mark>. با ای</mark>ن حال گلایه داشت که: «متأسفانه بعد از من کسی را به مدرسه فرستادند که از من می پرسید: این بچهها چند نفرشان کر و چند نفرشان لال هستند؟!» شگفت مردی بود حسین گلبیدی! وی به تمام معنا خلاق، انسان دوست، با ایمان و فعال اجتماعی بود. بهجز تأسیس مدرسهٔ کرولالها، تأسیس انجمن مددکاری امام زمان(عج) برای کمک به کودکان یتیم، مدیریت عامل کانون علمی و تربیتی جهان اسلام، ادارهٔ نمایندگی و پخش مجلهٔ مکتب اسلام در اصفهان، ریاست انجمن حمایت از زندانیان اصفهان و بالاخره همکاری در تأسیس مؤسسهٔ باقرالعلوم (مجتمع اموزشی امام محمدباقر(ع)) از دیگر کارهای او بود. این معلم کمنظیر در آبانماه ۱۳۸۹ در گذشت.

بازدید از کلاس حسین گلبیدی. گلبیدی در سمت چپ عکس دیده میشود.



🖈 پینوشت این نوشت<mark>ه ع</mark>مدتاً براساس گفتوگویی که دوست و همکار نویسنده و سردبیر پیشین مجلهٔ رشد معلم، آقای **جواد محقق،** در سال ۱۳۷۸ با گلبیدی انجام داد و در شمارههای دی و بهمن ماه همان سال چاپ شد، تنظیم شده است.